

گفتاری به اختصار

دوباره

ایٹن بہائی

نشر پنجم

نمبر ۴۶۵ ۱۳ مطابق اکتبر ۱۹۶۷ میلادی

مؤتمنه ملی مطبوعات امری

۱۳۴۰ یلع

## هُوَ اللَّهُ تَعَالَى

---

حضور برادران گرامی بخضوع تمام  
معروض میدارد که برحسب آیات شریفه  
قرآنی و بشارات نبوی و اشارات ائمه دین  
حضرت سید المرسلین بیش از یک قرن است  
که هردو موعود اسلام یعنی حضرت مهدی  
بنام باب و حضرت روح الله بنام بهاء الله  
ظهور فرموده و با دلایل واضح و بینات  
لائحه حقایق خود را بثبوت رسانیده و ایمان  
بخود را در قلوب جماعات بسیاری از طبقات  
مختلفه تاحد انفاق مال و ایثار جان جای  
داده اند .

امرشان نه تنها در ایران که مولد  
و منشأ آن دو بزرگوار است نافذ شده بلکه

بتمام قطعات خمه عالم نیز سرایت کرد و هر  
 روز در همه جا عدد پیروانشان از شرقی  
 و غربی و سیاه و سفید رویتزاید است و چون  
 دریغ بود از این خوان نعمت الهی که  
 دوران از آن متعمم میباشند نزدیکان بی  
 نصیب مانند لذا برای ارائه سبیل و تکمیل  
 حجّت و دلیل بتحریر این مقاله پرداخته  
 اول مختصری از تاریخ این د و ظهور را بتحریر  
 آورده سپس مجلی از برهان حقایقشان  
 را نگاشته و بعد مقداری از تعالیم و احکام  
 آنها را بیان نموده قضاوت را برعهده وجدان  
 و ذمه انصاف خوانندگان وامیگذاریم •

## تاریخ حضرت باب

در اول محرم سال یکهزارودویست  
 و سی و پنج هجری قمری در سلاله ثنی  
 از سادات حسینی شیرازی پسری بنام سید  
 علی محمد متولد شد که در هنگام طفولیت  
 پدرش سید محمد رضا که شخصی تجارت پیشه  
 بود وفات یافت لذا خالویش حاجی سید علی  
 که او هم از تجار بود متکفل پرورش او گردید .  
 در خردی آثار بزرگی و عظمت از ناصیه این  
 کودک پیدا و علائم زهد و تقوی از رفتار و کردارش  
 هویدا بود . خالویش او را نزد معلمی فاضل  
 و زاهد بنام شیخ محمد عابد بمکتب گذارد .  
 روش و سلوک آن طفل در ادای صلوٰه و مناجات

ومیل بانزواء<sup>۱</sup> برای رازونیا با حضرت بی نیاز  
 همواره موجب شگفتی معلّم و شاگردان بود •  
 پس از خروج از مکتب در حجره<sup>۲</sup> خالوی<sup>۳</sup>ش  
 بداد و ستد مشغول گردید و بعد از چندی در  
 بند ربو شهر مستقلاً<sup>۴</sup> بتجارت پرداخت • در  
 حدود بیست و سه سالگی بادوشیزه<sup>۵</sup> ثنی  
 از خویشاوندان خود ازدواج کرد و قبل از آن  
 بقصد زیارت عتبات عالیات سفری بکربلا  
 و نجف نموده بعد از شش ماه بوطن مراجعت  
 کرده بود و در جمیع این احوال نزد خویش  
 و بیگانه با مانت و نجابت و مراتب کرامت مشهور  
 بود تا اینکه در شب پنجم جمادی الاولی<sup>۶</sup> -  
 سنه<sup>۷</sup> یک هزار و بیست و شصت هجری قمری  
 در حالیکه بیست و پنج سال از عمرش میگذشت  
 در شیراز بمردی موسوم بملاً حسین بشروئی  
 از طمای طایفه<sup>۸</sup> شیخیه<sup>۹</sup> که در آن ایام این  
 طایفه بوفور معارف عرفانی و روشن بینی

در امور دینی در ایران و عراق عرب انگشت نما  
 بود و اظهار بابت نمود و مرادش از این کلمه  
 آن بود که من طلیعاً طلوع شخص بزرگ  
 دیگری هستم که هنوز خود را شناسانده  
 است • باری باب حجّت خود را آیات فطریّه  
 قرارداد و در همان شب با تحریر اوراقی چند  
 بدون سکون قلم در تفسیر آیهٔ اوّل سورهٔ  
 یوسف در حضور آن مرد و حلّ مشکلات علمی  
 و جواب سئوالا تشاور او را شیفته و پیرو خویش  
 کرد • و در ظرف مدّتی که بدو ماه نمیرسید  
 هیفده تن دیگر از اجلّهٔ علمای شیخیّه نیز  
 بباب ایمان آوردند و بر حسب امر او در اطراف  
 ایران و عراق عرب بنشر کلمات و اعلاّی امرش  
 پرداختند و خود او با یکی او مؤمنین مذکوره که  
 نامش ملاّ محمد علی و از اهل بارفروش بود  
 آهنگ حجاز نمود و پس از انجام مراسم حجّ  
 و ابلاغ رسالت خود بشریف مکه بایران

مراجعت کرد و در بین راه بوشهر و شیسمر از بدست عوانان حسینخان آجودان باشی والی فارس گرفتار و پس از مقابله با حاکم در محضر عدّه ثی از علما و اعیان و مکالمه در خصوص ادّعی خود بفرمان حاکم مضروب و خانه نشین گردید یعنی امر شد که دیگر از منزل خالویش بیرون نیاید و با کسی ملاقات ننماید • باب در خانه نشست ولی از اطراف ایران هر که طالب حقّ و در جستجوی حقیقت بود از راههای دور و دراز خود را به شیراز میرسانید و محرمانه با حضرتش ملاقات می نمود و منجذبانه بجنابش مؤمن میگردید • پس از چندی مرض و بسا در شیراز شایع شد و حاکم و عوانانش از شهر گریختند و اهالی را با اختیار خود گذاردند •

حضرت باب قصد اصفهان کرد و ولدی

الورود بر حسب دستور منوچهرخان  
 معتمد الدوله که حکومت اصفهان داشت

سلطان العلماء امام جمعه شهر مهاندار  
معین شد و باب را بمنزل برده موقع تکریم  
قرارداد و چون بخواهش امام جمعه حضرت  
باب تفسیری بر سوره العَصْر مرقوم داشت  
ارادت و محبت مهمان در قلب میزبان بیشتر  
گردید بطوری که خود قبل از تناول طعام  
آفتابه لگن را از پیش خدمت میگرفت و آب بر  
دست باب میریخت . کم کم صیت جلالت  
قدرش توسط همین امام جمعه بسمع علماء  
و اکابر رسید و هر که بدیدنش آمد از تراوشات  
دریای علمش سرشار گشت تا اینکه شخص حاکم  
مشتاق دیدار شده بملاقات آمد و سئوالی  
درباره نبوت خاصه کرد - حضرت باب  
فی المجلس در حضور کل جماعت رساله ثنی  
مفصل در کمال فصاحت بلغت عرب مرقوم  
داشت و در آن بابیانی بلیغ و برهانی بدیع  
رسالت حضرت محمد مصطفی صلوات الله علیه

راباثبات رسانیده بدست تنی از فضلا داد  
 تا بصوت بلند بخواند از مطالب بدع و بکسر  
 آن رساله حاکم و جمیع اهل مجلس بشگفت  
 آمدند همگی لب بتحسین گشودند و بالجمله  
 آوازهٔ بزرگواری باب چنان در شهر پیچید که  
 پاره ثی از پیشوایان دینی مضطرب گشتند  
 و از بیم زوال عزت خویش آغاز مخالفت نهادند  
 ( دشمن طاوس آمد پراو ) حاکم چون حسد  
 و کینه مراجع تقلید را شدید یافت بنحو  
 مدبرانه و مخفیانه باب را بمنزل برسد و  
 در خلوتخانهٔ خود بکمال اخلاص ایمان خود  
 را با واقرار و اختیار جمیع دارائی خویش را باو  
 واگذار کرد . باب هم بعد از قبول تمام رابخود<sup>ش</sup>  
 مسترد داشت . بعد از چهار ماه حاکم وفات  
 یافت و جانشینش گرگین خان قضیه را  
 بطهران خبر داد . صدراعظم وقت حاجی  
 میرزا آقاسی دستور داد باب را روانهٔ بیایتخت

کند تا در حضور علماء از داعیه اش پرسش و تفحص  
 بعمل آید لذا باب راتحت مراقبت دسته ثنی  
 از سواران حرکت دادند وقتی که بقریه کلین  
 رسیدند و چند روز ماندند نامه ثنی از محمد  
 شاه خطاب بحضرت باب باین مضمون واصل  
 شد که چون موکب سلطنت در جناح حرکت  
 میباشد علی العجاله شما بقلعه ماکو  
 بروید تا در وقت مقتضی ملاقات حاصل گردد  
 این مراسله در جواب توقیع حضرت باب بود  
 که در آن از پادشاه خواستار شده بود  
 حضرتش را بپایتخت بطلبد تا در حضور سلطان  
 و علمای طهران اثیان حجّت و برهان نماید •  
 اما علت این تغییر رأی آن بود که  
 حاجی میرزا آقاسی شمه ثنی از خصائص  
 ذاتیه و مقامات عالیّه باب خبر دادند او هم  
 بتوهم افتاد که مباد سلطان مملکت شیفته  
 فضائل و خصائص باب گردد و بالنتیجه خود

او یعنی صدراعظم که خویش را صاحب کشف  
 و کرامت بقلم داده بود از نظر پادشاه بیفتد  
 لهذا بمحمد شاه عرض کرد که این سید جوان  
 اگر بدار الخلافه بیاید ممکن است شهر بهیجان  
 افتد چرا که علماء خون او را مباح می شمارند  
 بهتر این است که بنقطه دوردستی روانه  
 شود تا از خطر محفوظ بماند • در همین صورت  
 باب را از طریق تاجکستان و زنجان و میانج و تبریز  
 بماکو بردند و در قلعه آن مسجون ساختند  
 پس از چندی خبر باولیای دولت رسید که سید  
 باب، علی خان ماکوئی رئیس محل را مرید خود  
 ساخته بطوریکه پیروان باب را که از اطراف  
 ایران بماکو می آیند آزاد گذاشته و عنقریب  
 است که اهالی آنجا پیروی باب را اختیار  
 نمایند • صدراعظم فرمان داد باب را از قلعه  
 ماکو بقلعه چهریق که در چهار فرسخی شمال  
 سلماس (شاپور حالیه) واقع است انتقال

دادند و از هر جهت بر آن جناب سخت گرفتند  
 مع هذا شیفتگان حضرتش هرگونه زجر  
 و زحمت را بر خود هموار ساخته بزیارتش  
 میرفتند و از طرف دیگر آثار قلمیه اش در هر  
 جا منتشر و سبب انجذاب و رسوخ پیروان  
 و گرویدن دیگران و صاحب‌دانی از ارباب علم  
 میشد. • در اثنای این وقایع مردم متعصب  
 در چند نقطه ایران از قبیل مازندران  
 و زلجان و نیریز بتحریرک بعضی از ماها قصد  
 قتل جماعت بابیان نمودند چنان قساوتی  
 از خود بروز دادند که آنان مجبور بردفاع  
 شده از خود شجاعت‌های بی نظیر نشان  
 دادند بدرجه‌ئی که بالأخره قوای مبارز  
 با اعمال حيله و دادن امان باتوکید قسم  
 و ختم قرآن آنان راه تسلیم ملزم ساخته طعمه  
 تیر و تیغ نمودند. •

باری عاقبت حضرت باب را با مر حکومت

از چهریق به تبریز طلبیده بجرم دعوی  
 قائمیت در میدان تبریز شهید کردند در این  
 شهادت تنی از مؤمنین صاحب اخلاصش  
 بنام میرزا محمد علی زنوزی نیز به آرزو و اصرار  
 خودش با مولای خود شریک گردید و در این  
 قضیه اتفاقی عجیب در فتلگاه رخ داد که  
 در تاریخ بشر سابقه نداشته است بدین  
 معنی که در دفعه اول که هیکل باب  
 و میرزا محمد علی باریسمان بسته و برستون —  
 دیوار میدان سر باز خانه آویخته شده و هدف  
 تیرهای تفنگ قرار گرفته بود از شلیک هفتصد  
 و پنجاه گلوله هیچ آسیبی ندید بلکه  
 فقط طناب گسیخته شد و هر دو سالماً بزمین  
 آمدند و این فقره سبب شد که سامخان رئیس  
 فوج از تکرار عمل خود داری نماید و فوج دیگری  
 متصدی کار گردد . باری دفعه دویم گلوله های  
 فوج خمسه بدن هردو را با استثنای صورت حضرت

باب مشبک ساخت و این واقعه در بیست و هشتم شعبان سال ۱۲۶۶ هجری قمری بود . از حضرت باب در ظرف شش سال و چند ماه مدّت دعوت، آثار قلمی فراوانی در شئون مختلف از آیات و خطب و مناجات و حلّ مشکلات علمی و تفاسیر و غیرها بزبان فارسی و عربی باقی ماند که بسیاری از آنها در حضور جمع برسبیل ارتجال و بدون تأمل و سکون قلم برشته تحریر درآمد . از میان آثار عربی کتاب قیوم الاسماء و بیان عربی و ازین آثار فارسی کتاب بیان فارسی و دلائل السبع معروفیت دارد .

حضرت باب خود را موعود اسلام که باصطلاح شیعیان قائم آل محمد و تعبیر اهل سنت مهدی منتظر میباشد معرفی کرد . شریعتی جدید هم تشریح نمود و کلّ پیروان را در جمیع آثار خود بانظار ظهوری اعظم

از خویش بنام من يُظهره الله وبقية الله  
 گذاشت و تأکید فرمود که بمجرد اظهار امر  
 و آوردن يك آیه بر سبیل فطرت او را بپذیرد  
 و هیچ هذر و بهانه بی در قبولش تأخیر روا  
 ندارند و بهمین جهت جانشینی برای خویش  
 تعیین نمود بلکه تصریح کرد که در دور بیان  
 یعنی دور شریعتش نام وصی و نبی بر  
 احدی اطلاق نمیشود و جمیعاً بمؤمنین مذکور  
 میگردد •

## برهان حقانیت

قبلاً بر سبیل مقدمه بعرض میرسانند که دلایل حقانیت انبیاء و رسل بسیار است که بطور کلی بدو دسته منقسم میشود :

نقلی و عقلی. دلیل نقلی عبارت از اشاراتی است که در کتاب آسمانی یا در آثار بزرگان دین قبل راجع بظهور بعد داده شده است و دلیل عقلی عبارت از شئون و اوصافی است که از شخص صاحب داعیه ظاهر میشود و بر حقانیتش دلالت مینماید و این دلیل از جهت اهمیت بر دلیل نقلی رجحان دارد و شخص طالب راز و تریب منزل میرساند چه که دلیل نقلی پیش از اینکه بر حقانیت موعود دلالت کند

براحاظه وعظمت بشارت دهنده دلالت  
 مینماید و کم هستند نفوس که از این طریق  
 هدایت گردند • برخلاف برهان عقلی که  
 مستقیماً بر صدق ادعای صاحب ظهور دلالت  
 دارد و اکثر اهل طلب بهمین وسیله بحق  
 رهبری میگردند چنانکه فی المثل در زمان  
 رسول الله صلوات الله علیه هم آثار  
 و اوصاف شخص حضرتش بر حقایقش دلیل بود و  
 هم بشارات وارده در توراة و انجیل • اما  
 میدانیم که اصحاب اولیة هیچکدام با مراجعه  
 ببشارات بحضرتش مؤمن نشدند بلکه با  
 مشاهده وجود مقدّسش بر صدق گفته اش گواهی  
 دادند مثلاً علی مرتضی و خدیجه کبری  
 و زید بن حارثه که معاشران آن حضرت  
 بودند صدق لهجه او برای ایشان اعظم دلیل  
 بود • ایضاً از ابوبکر صدیق وقتی پرسیدند  
 که تو بچه مناسببت بمحمد گرویدی گفت

( ما رأیتہ وجہ کذب ) یعنی روی محمد  
 را دروغگو نیافتیم • همچنین ایمان عمر بن  
 الخطاب که بعد املقب بفاروق گشت با  
 زیارت آیات قرآنی صورت گرفت مختصر جمیع  
 کسانی که پیش از نزول حکم جهاد بحضرت محمد  
 مؤمن شدند ایمانشان از همین طریق بوده  
 است نه از طریق بشارات زیرا بفرموده عارف  
 رومی

دردل هرامتی کز حق مزه است

روی و آواز پیغمبر معجزه است

و بشهادت تاریخ اشخاصی که از این راه به  
 انبیاء میگردند در ایمان محکمتر و برای جانفشانی  
 آماده تر هستند مثلاً حواریون حضرت مسیح  
 هیچیک از روی تورات بحضرتش نگریدند بلکه  
 اورا بخودش شناختند و همگی غیر از یهودای —  
 اسخر یوطی تا نفس اخیر بریقین و اطمینانشان  
 پایدار ماندند و صحابه اولیة حضرت رسول

نیز که قبلاً از مشرکین بودند و بتورات و انجیل  
اعتقاد نداشتند تا بآن مراجعه کنند فقط  
به مشاهده گفتار و کردار حضرتش ب و  
گرویدند و تا پایان عمر هم در ایمان راسخ  
و مستقیم ماندند از قضا برهان عقلی ساده  
تراز دلیل نقلی هم میباشد چه که دلیل  
نقلی یعنی بشارات کتابهای آسمانی در  
باره ظهور آید با اشاره و استعاره و بعبار  
دیگر از تشابهات است که تأویل دارد و تأویلش  
را هم احدی جز همان رسول تازه مبعوث من  
عند الله نمیداند لذا هر که بخواهد صاحب  
ظهور را از این راه بشناسد باید بقبول تأویلی  
که حضرتش می نماید تن در دهد و این برای  
اهل انکار بغیر از عده بسیار قلیلی دشوار  
میباشد معذک از اهل زمان حاضر هر که  
بخواهد از طریق دلیل نقلی صاحب این  
دو ظهور یعنی حضرت باب و حضرت بهاء الله

رابشناسد هرآینه جاده را کوبیده خواهد  
 یافت زیرا که بهائیان نه تنها از قرآن  
 و اخبار اسلامی بر حقیقت این دو موعود مسعود  
 شاهد می آورند بلکه جمیع وقایع تاریخیهٔ این  
 دو ظهور را هم با اشارات و گفته های انبیای  
 پیشین از قبیل توراتِ موسی و کتب انبیای بنی  
 اسرائیل و نصوص انجیل و رؤیای یوحنا  
 لا هوتی بلحوی روشن منطبق میسازند و هر  
 که طالب باشد میتواند بکتب استدلالیهٔ  
 نقلی مختلفی که نزد بهائیان موجود است  
 مراجعه کند مثلاً اگر طالب تحقیق یهودی  
 یا مسیحی است میتواند بکتب گلشن حقایق  
 و اگر شیعه است بکتب فرائد و بحر العرفان  
 و لایل العرفان و اگر سنی است بکتب البرهان  
 و التبیان و اگر علی اللهی است با استدلالیهٔ  
 صحیح فروش و بسیاری از همین قبیل کتب  
 دیگر که فضای بهائی تألیف نموده اند

مراجعة نماید و ببیند که چگونه تمام وقایع  
این دو ظهور با وحی الهی و بزبان بزرگان  
دینی هر طایفه خبر داده شده است .

## ارله عقلیه برحقانیت حضرت باب

دلیل اول آیاتی است که چندین برابر قرآن در مدّت کوتاه دعوتش که دائماً در حبس و نفی گذشته است بر حضرتش نازل شده و آن کلمات قدرتِ خلاقیت داشته یعنی در قلوب و ارواح نافذ شده و در دلها انقطاع و اجذاب ایجاد نموده است .

مقصود از انقطاع دل برداشتن از شوئون دنیوی از قبیل مال و منصب و زن و فرزند و آسایش و راحت است و مقصود از اجذاب دل بستن به محبوب حقیقی و عوالم روحانی و ملکوتی و فروختن بنا بر محبت الله است و تاریخ این طایفه مشحون است از شرح احوال نفوسی که

بر اثر ایمان پشت پا بردنیا و مافیها زدند  
 و مشتاقانه بقربانگاه شتافتند و مردان  
 در زیر شمشیر نشستند و دلیرانه حنجر بخنجر  
 دادند و با نهایت اطمینان جان بجایان سپردند  
 حکایت شهدای سبعة طهران که در قتلگاه  
 بر یکدیگر سبقت میجستند و قصه فداکاریهای  
 اصحاب قلعه طبرسی و زجان و بیریز نمونه  
 بارزی از این احوال است چه که همه آنها  
 از لذایذ و نعمتهای دنیا برخوردار بودند  
 معذک در راه دین و عقیده از همه چیز  
 گذشتند و از سر جان نیز برخاستند • مثلاً  
 از جمله جانبازان در میدان فداحاجی سید  
 علی دانی حضرت باب بود که چون بجرمبابی  
 بودن در طهران گرفتار شد و او را پیش امیر کبیر  
 بردند تا خود اقرارش را بشنود امیر با و گفت  
 تجار شیرازی نزد من از تو شفاعت کرده اند  
 حالا يك كلمه لعن کن و با عزت مرخص شو

وَبَقِيَّةُ عَمْرٍاءِ خَوْشِي دَرِوْطَلْتِ بَغْذَرَانِ حَاجِسِي  
 سَيِّدِ عَلِيٍّ كَفْتِ حَضْرَتِ اشْرَفِ اَيْنِ جَوَانِ رَاكِه  
 خَوَاهِرْزَادَهٗ مِنْ اَسْتِ خَوْدَمِ اَزْ كَوِچْكَسِي  
 دَرِخَانِهٗ اَمِ بَزْرُگِ كَرْدِهٗ اَمِ وَتَمَامِ اَوْصَافِ وَاخْلَاقِ  
 رَاكِهٗ دَرِبَارَهٗ اَنْبِيَلُوْا وَاوَلِيَايِدِ رِكْتَابِهَآ خَوَانِدَه  
 بُوْدَمِ بَعْجَشَمِ خَوْيَشِ دَرِشَخْصِ اُوْدِيْدِمِ اَكْسُوْنِ  
 اَكْرَبَا وَا لَعْنِ كَنْمِ مِثْلِ اَيْنِ اَسْتِ كِهٗ بَجْمِيْعِ  
 پِيْغَمْبِرَانِ خَدِ الْعَنْ كَرْدِهٗ بَاشْمِ لِهْذَا اَرْزُوْمَنْدَمِ  
 كِهٗ دَرِ رَاهِ اَيْنِ بَزْرُگُوْا رِخْوَمِ رِيخْتِهٗ شُوْدِ . اَمِيْر  
 كَبِيْرِ وَقْتِي چَلِيْنِ شَنْبِيْدِ فَرْمَانِ بَقْتَلْتَشِ دَا دِوْآنِ  
 مَرْدِ جَلِيْلِ بَكْمَالِ سِرُوْرَايِنِ شَعْرِخَوَاجِهٗ بَر  
 زِيَاشِ جَارِي شُدْ كِهٗ :

شَكَرْخُدَا كِهٗ هَرْچِهٗ طَلْبِ كَرْدَمِ اَزْ خُدَا

بَرْمَنْتِهَآيِ مَطْلَبِ خَوْدِ كَا مَرَانِ شُدَمِ

دَلِيْلِ دِوَيْمِ تَحْمَلِ مَصَائِبِ وِبَلَايَايَسِي

اَسْتِ كِهٗ شَخْصِ شَخِيْصِ حَضْرَتِ بَابِ دَرِ رَاهِ خُدَا

وِبَجْرَمِ هَمِيْنِ اَدْعَا قَبُوْلِ فَرْمُوْدِهٗ وِرُوْزْكَارِ جَوَانِسِي

راکه میتوانست با حرمت و رفاه در شهر زیبا  
 و خوش آب و هوای شیراز نزد اهل و عیال  
 بگذراند در قلعهٔ دوردست ماکو که در آن قلعه  
 روزها مونس و شبها چراغی وجود نداشت  
 و بعداً در قلعهٔ چهریق که از قلعه ماکو  
 هم وحشتناک تر بود بحال سرگونی و زندانی  
 سپری کرد و عاقبت از جان شیرین نیز گذشت  
 و سینه را هدف هفتصد و پنجاه گلوله قرار  
 داد و این معلوم است که وطن و خویش و پیوند  
 و دوست و آشنا و آبرو و آسایش و حیات را تمام  
 افراد بشر دوست میدانند و احساسی  
 از آن نمیگذرد مگر اینکه دیوانه باشد  
 و حضرت باب واضح است که دیوانه نبود چه  
 که دیوانه از همان ابتدای کار شناخته میشود  
 و هیچکس مطیعش نمیکرد و نیز احدی را بجرم  
 جنون نمیکشند و حال آنکه بحضرت باب  
 در همان اوایل امر نه تنها مردمان عادی بلکه

چهارصد تن از اهل علم نیز گرویدند که یکی از آنها معلم خودش بود و هر کس میداند که معلم همیشه بشاگرد با نظر حقارت مینگردد و آنچه شاگرد از کمالات داشته باشد معلم آن را از خود میپندارد ولی شیخ محمد عابد که سمت معلمی حضرت باب را داشته است وقتیکه برایش در مجموعی آیات آن حضرت را تلاوت کردند بگریه افتاد و بحقیقت باب و آسمانی بودن کلماتش اعتراف کرد \*

دلیل سیم غلبه و پیشرفت امر اوست بدون وسائل مادی با وجود مخالفان زورمند و قوی \* و هر چند بنای این مقاله بر اختصار میباشد ولی مناسب چنین است که شرحی کوتاه در این زمینه داده شود تا مطلب بخوبی روشن گردد و آن اینکه در آن ایام در ایران سه نیروی بزرگ وجود داشت که هر یک حائز کمال اهمیت بود \*

• اول نیروی دولت و حکومت

• دویم نیروی ملت و جماعت

سیم نیروی شریعت و روحانیت یعنی

صولت و شوکت طمای دینی • و این قوی هر

يك بتنهائی میتواندست هرچه بخواهد انجام

دهد •

باتوجه باهمیت قوای سه گانه مزبوره

مذکر میگرد که در تمام مذات دعوت حضرت

باب هر سه نیروی مذکور دست اتحاد بهم

دادند و متفقاً بر مخالفتش قیام کردند و منتهای

کوشش را بعمل آوردند تا امرش را محو سازند

و پیروانش را از ریشه براندازند بدین نحو که

دستگاه دولت با تهدید و تبعید و حبس و قتل

و جماعت ملت با نهب و غارت و ضرب و هتک

و توهمین و تحقیر و طمای دینی با تکفیر و تفسیق همچین

با تألیف کتابهای ردیه و انباشتن آنها

بتهمتهای ناروا و نسبتهای ناحق و نابجا بنحو

محیلا نه که آن اکاذیب و افتراها از طرفی خلق  
 را از این طایفه متنفر میساخت و از طرفی  
 هراسناک می نمود آنچه توانستند زخم بر  
 پیکر این دین تازه وارد ساختند ولی بمقصود  
 نرسیدند و از مساعی خویش حاصلی نبردند  
 و این مخالفتها و دشمنیها که با دست و زبان  
 و قلم و تیغ و تیر و حیل و تدبیر نسبت به مظلومی  
 وحید صورت گرفت در مثل مانند این است  
 که یکفرانسان بی اسلحه بمیدان بیاید و جمیع  
 پهلوانان و دلاوران کامل السلاح با او حمله  
 ورشوند و بقصد کوبیدنش هر چه قوت  
 در بدن و مهارت در فن و اسلحه در اختیار  
 دارند بکار برند معذک از غلبه بر او عاجز  
 شوند بلکه خود مغلوب و مأیوس گردند پس  
 باید انصاف داد و اقرار کرد که این نیست  
 جز حول و قوه خدائی و توفیق ربانی  
 و تأیید سبحانی که غالب و قاهر بر جمیع

قوای عالم است و نزد عقلا و متفکرین  
دیگر برهانی روشنتر و دلیلی واضحتر  
از آن امکان ندارد •

## حضرت بهاء الله

نام مادری ایشان میرزا حسینعلی  
 است و در روز دویم محرم سال یکهزار  
 و دوپست و سی و سه هجری قمری در طهران  
 متولد شد پدرش میرزا عباس معروف بمیرزا  
 بزرگ اهل تاکرا زولایت نور مازندران بود  
 و از طبقه اعیان و حکام دوره فتحلیشاه بشمار  
 میآمد که گاهی بحکومت بعضی از بلاد منصوب  
 میشد و گاهی وزارت بعض والیهای مملکت  
 را عهده دار میگردد حضرت بهاء الله نیز  
 از کودکی آثار عظمت و جلال از جمیع حرکاتش  
 نمایان و در کمال شئون ممتاز از دیگران بود  
 تا بیست و هفت سالگی در کمال آسایشش

وراحت و پنهانیت تنزیه و تقدیس گاهسی در  
 طهران و بیلاقاتش وزمانی در نور و کوهسارها  
 صفایش گذرانید \*

بهیچ مکتبی داخل نشد و تن بقبول  
 هیچ منصبی در نداد و هنگامی که صدای  
 حضرت باب بلند شد بنصرت او قیام نمود و بتمام  
 همت در نشر امرش کوشید و در این راه صدمات  
 بسیار تحمل کرد حتی دفعه ثی در آمل  
 مازندران بچوب بسته شد \* بعد از شهادت  
 حضرت باب زمام امور طایفه را بدست  
 گرفت تا وقتیکه سه جوان نادان از بابیان  
 خود سرانه و بدون اطلاع احدی بقصد  
 گرفتن انتقام از قتل حضرت باب و عزاران تن  
 از بیروان بیگناهی به ناصرالدین شاه حمله  
 کردند و او را بضرب ساچمه زخمی و خشمناک  
 ساختند \* این هنگام کل بابیانی که شناخته  
 شدند دستگیر و حضرت بهاء الله نیز بهمان

تهمت گرفتار و چهار ماه در هولناکترین زندان  
 طهران بنام سیاه چال در زنجیر افتاد  
 ولی چون پس از رسیدگی بیگناهیش بثبوت  
 پیوست از محبس آزاد و با خانواده اش بحمراق  
 عرب تبعید گردید . در بغداد بتربیت  
 پیروان باب پرداخت و چنان روش وسلوکی  
 نسبت بخویش و بیگانه نشان داد که بزودی  
 محل توجه بزرگان عثمانی از طمأنه و رؤسا  
 و همچنین کعبه آمال بسیاری از اکابر  
 و اعیان و علمای ایرانی مقیم آن اقلیم  
 گردید و همین شهرت و محبوبیت سبب  
 تحریک عرق حسد شیخ عبدالحسین طهرانی  
 معروف بشیخ العراقین گردید که بوسایل  
 گوناگون تشبث جست تا اینکه بادی سانس  
 او و همدستانش میرزا سعید خان وزیر امور  
 خارجه ایران و میرزا بزرگان قزوینی کاردار  
 بغداد و میرزا حسینخان مشیرالدوله قزوینی

سفیر ایران در اسلامبول — دولت عثمانی  
 حضرت بهاء الله را بعد از دوازده سال سکونت  
 در بغداد از آن شهر با خانواده به استانبول  
 فراخواند در آنجا هم دشمنان آرام نگرفتند  
 تا آنکه پس از چهار ماه ایشان را با اهل  
 بیت با درنه فرستادند و پس از پنج سال باز  
 دشمنان سبب شدند که حکومت عثمانی  
 ایشان را با اعضای خاندان وعده عثمانی  
 از پیروان بعثت که نقطه بسیار آب و هوایی  
 بود فرستاد و این آخرین منفای ایشان بود  
 که بعد از بیست و چهار سال اقامت بالاخره  
 در اواخر سنه ۱۳۰۹ قمری بملکوت عزت  
 مروج کرد .

حضرت بهاء الله که با اصطلاح اهل  
 تشیع ظهور حسینی است در اوقات حرکت  
 از بغداد بعد از بیست و چهار سال اقامت  
 خود را موعود بیان خواند و پنج سال بعد

درادرنه با صدور رساله ثی بنام سورة الملوك  
 خویش را هادی و مرتی الهی و موعود دینی  
 کل امم و ملل عالم معترفی فرمود بعد هم با  
 ارسال الواحی بناصرالدین شاه سلطان  
 ایران و الکساندر و یم امپراطور روس و ملکه  
 ویکتوریا امپراطریس انگلستان و ناپلیون سیم  
 پادشاه فرانسه و پاپ اعظم رئیس روحانی  
 کاتولیکهای عالم رسالت آسمانی خویش  
 را اعلان کرد • دوره دعوت حضرت بهاء الله  
 از ابتدای اظهار امر خفی که در سیاه چال  
 طهران واقع شد تا روز صعودش چهل سال  
 طول کشید که تمام این مدّت رادرنفی و حبس  
 بسربرد مع هذا علی الدوام قلمش بتحریر  
 حقایق مشغول و زبانش ببیان بدایع معارف  
 ناطق بود بطوریکه هیچ صدمه و بلائی  
 حضرتش را از بشر کلمه و بسط دعوت باز  
 نداشت • آثار حضرت بهاء الله هرگاه تماماً

جمع آوری شود لا اقل صد برابر قرآن هست .  
 پاره‌ئی از آنها آیاتی است که بصرف اراده —  
 نازل شده بعضی هم در جواب سئوالات علمی  
 و دینی و عرفانی است و برخی در بیان احکام  
 و تعالیم و بعضی در خصوص نصایح و مواعظ  
 و بعضی در دعا و مناجات بعضی هم جنبه  
 خصوصی و تشویقی دارد و جمیع آثار الواحش  
 که همه را وحی سماوی و کلام الهی معرفی  
 کرده خواه بعربی باشد و خواه بفارسی  
 در منتهای فصاحت و حلالت است . از جمله  
 آثار مهمه حضرت بهاء الله کتاب اقدس  
 بزبان عربی شامل احکام و دیگر کتاب ایقان  
 بزبان فارسی درباره حل مشکلات دینی  
 و بیان تشابهات کتب آسمانی است و دیگر  
 رساله شیخ در بیان استدلال بر حقانیت  
 و مظلومیت خود آن حضرت است و دیگر  
 کتاب هیکل شامل رسالات ارسالی بمسوک

وروسی ارض و بعض الواح دیگر که قدرت  
 و عظمت و هیمنهٔ خطابات او را میرساند .  
 تقریباً ده مجلد دیگر هم از آثار مبارکش  
 طبع و منتشر شده است که هر یک در مقام خود  
 حاوی مطالب مهمه است و بقیه آیات و الواحش  
 هنوز بطبع نرسیده . حضرت بهاء الله قبل  
 از صعودش فرزند ارشد خود حضرت عبد البهاء  
 را که نامش عباس بود کتباً بسمت مرکز عهد  
 و مبین آیات خود تعیین فرمود و این شخصیت  
 عظیم نیز در مدت بیست و نه سال که زمامدار  
 امریهائی بود آثار قلمیهٔ بسیاری از خود باقی  
 گذاشت که کلّ دلالت بر علم و احاطه ملکوتی  
 حضرتش می نماید و در آخر ایام بموجب وصیت  
 نامهٔ مخصوص حضرت شوقی افندی ربانی  
 نوهٔ بزرگ خویش را بسمت ولی امر و مبین  
 آیات الله معرفی نمود و این بزرگوار نیز مدت  
 سی و شش سال زمام این دیانت را بدست

گرفت و بتدبیر آلهی و نقشه های الهامی  
 آوازه این امر را جهانگیر ساخت و عاقبت در سنه  
 ۱۳۳۶ شمسی بجهان پنهان عروج فرمود  
 و از آن پس هئیت برگزیده او که موسسوم  
 بایادی امرالله هستند او امرش را مجری  
 داشتند و در سال ۱۹۶۳ میلادی عنان  
 اختیار را بدست بیت العدل اعظم که  
 از جانب قاطبه بهائیان عالم انتخاب شده  
 بود سپردند \*

## برهان حقانیت حضرت بهاء الله

تمام آنچه درباره حضرت باب نوشته شد عیناً در حق حضرت بهاء الله مصداق دارد. گفتیم اول برهان حقانیت عبارت از نزول آیات است بر سبیل فطرت یعنی بدون تفکر و سکون قلم و بدون اکتساب از معلم بشری و حضرت بهاء الله بمناسبت طول مدت دعوتش بمراتب بیش از حضرت باب آیات از قلم مبارکش نازل و مانند گل‌های رنگارنگ بهاری و نسیم عبیر آمیز سحرگاهی در اطراف منتشر شد و مشام اهل ذوق را معطر ساخت و غامضترین مسائل دینی و مشکلترین مطالب عقلی را حل نمود و با تشریح و تأویل آیات

متشابهه کتب آسمانی که اگر حمل بمعنی  
 ظاهری میشد با هیچ علم صحیح و عقل سلیمی  
 سازگار نبود اعتقاد بخدا و حقایق انبیاء  
 را اثبات و بدینوسیله بقای دیانت را در جهان  
 تضمین کرد و اگر آن رموز حل نمیشد امروز یک نفر  
 دیدار حقیقی در عالم پیدا نمیشد بلکه همه  
 طما و عقلای دنیا بانظر استهزاء بمد درجات  
 کتب آسمانی میگریستند و مطالبش را جزواوهام  
 و خرافات میگردیدند . باری آیات حضرت  
 بهاء الله چنان تأثیری در نفوس و قلوب کرد  
 که بسیاری از پاکدلان بمجرد استماع بوحی  
 آسمانی و کلام خدائی بودنش اقرار کردند  
 و بکمال سرور و اجذاب در جرگه اهل  
 ایمان درآمدند و چه بسیار از آنها که جان  
 برکف گرفتند و در قربانگاه از کیفیت فداکاری  
 خویش هوش از سر بیفتندگان بودند . مثلاً  
 از هزاران شهید پاکباز بهائی یکی میرزا مصطفی

است که در شهر تبریز هنگامی که بمیدان  
 شهادت وارد شد بجلاّد گفت وقتی که کمی  
 گلویم را بریدی قدری صبر کن که من وصیّتی  
 دارم جلاّد بگمانش این مرد اندوخته ثنی  
 دارد که میخواهد نشانی آنرا بدهد چون  
 قدری از گلویش برید و دست نگهداشت میرزا  
 مصطفی دودست خود را زیر گلو گرفت تا از خون  
 پر شد آنگاه برپا خاست و فریاد برآورد که  
 ایّها اللّٰس من بهمین خون گلویم شهادت  
 میدهم که این امر برحق است .

باری حضرت بهاء اللّٰه که اصلاً  
 هیچ معلّی نداشت و هرگز قدم در مدرسه ای  
 نگذاشت انهار معارف و حقایق از خاصه  
 دلپذیرش جریان پیدا کرد و چه بسا از معارف  
 عرفاء و صنا دید حکماء از همان اوان جوانی  
 شیفته ناطقه بلیغ و آشفته طم و عرفان  
 عمیقش گشتند به درجه ثی که در هر محفل

والجملی که لب بسخن گشود دیگران لب  
فرو بستند و متحیرانه با هم گفتند :

طیّ زمان ببین و مکان در سلوک عشق  
کاین طفل یک شبه ره صد ساله میبرد

و این شأن و جلال چنان در حضرتش  
ظاهر و با هر بود که حتی پدر بزرگوارش بعظمت  
مقامش در طفولیت پی برد و حضرتش را — آورد  
تکریم قرار داد و برایش در تآکر قصری شاهانه  
ساخت و بر لوحی از چوب صیقلی با خطّ زیبای  
جلی این رباعی نوشت و بر سردر عمارت  
آویخت که :

بر درگه دوست چون رسی گو لبیک  
کالجانه سلامراه دارد نه علیک  
این وادی عشق است لگهدار قدم  
این ارض مقدّس است فاخلع نعلیک  
برهان دویم تحمل مصائب و بلاها

بود که حضرت بهاء الله بیزمدت پنجاه سال  
 ( از ابتدای گرویدنش بباب تا آخر عمر ) بدان  
 مبتلا گشت بشدت وحدتی که اگر آن شداید  
 ونوائب را براهل یک مملکت قسمت میگرداند  
 همگی بجزع و فزع میافتادند زیرا وجود مقدسی  
 که از شیر خوارگی تا بیست و هفت سالگی  
 در گهواره حریر غنوده و بر بالش پرند سر نهاده  
 و در ستر پربیان آرمیده و در منزل منزلت  
 دردانه راداشته و در شهر بعزت و حرمت  
 میزیسته و نزد اکابر علماء و اعظم رؤساء  
 مورد تعظیم و تکریم بوده است ناگهان از اوج  
 چنان عزت و آسایش نزول کند بدرجهئی که  
 پنجاه سال باقیمانده حیات را در حبس و نفی  
 و غربت و کربت و فقر و احياناً بگرسنگی بگذراند  
 البته هر دقیقه از یلئه چنین شخصی برابری  
 بایک عمر نامالایمات کسانی میکند که چنین  
 سوابقی در زندگانی نداشته اند . شرح

جزئیات این سختهادر تواریخ بهائیان  
 مستنداً مندرج میباشد که مراجعه وی  
 بردن بکیفیت آن آسان است .

بدیهی است حضرت بهاءالله هم  
 مانند دیگر افراد بشر راحت را برزحمت  
 ونعمت را بر نعمت و وطن را بر غربت وعزت را بر  
 ذلت ترجیح میداد لذا چنانکه خود در الواح  
 خویش تصریح کرده فقط اطاعت امر خدا  
 و ابلاغ کلمه حق بخلق موجب قبول اینهمه  
 مصائب و نوائب بوده است .

برهان سیم غلبه و پیشرفت امر بود و  
 وسائل مادی و اسباب دنیوی و مغلوبیت اعداء  
 با داشتن جمیع وسائل دشمنی این فخره هم  
 در حق حضرت بهاءالله کاملاً مصداق یافت  
 بلکه در زمان آن حضرت علاوه بر مخالفت  
 دولت و ملت و علمای دینی ایران رؤسای دولت  
 عثمانی هم بمخالفت برخاستند و آنچه لازمه

سختگیری بود بجا آورد که شاید آن حضرت  
 در زندان عکای بدآب و هوا هلاک و فانی شود  
 و امرش نیز بعد از خودش از جهان محو و از خاطرها  
 فراموش گردد • و بعد از نزول الواح ملکوت  
 و ارسال آنها برای سلاطین صاحب شوکتی  
 که نام آنها قبلاً ذکر شد چون محتوی خطابات  
 عتاب آمیز و مشتمل بر نصایح آمیخته با نذارات  
 بود آنها نیز با طناب آویخته شده بلطایف  
 الحیل بکینه جوئی قیام کردند و ضربت‌های  
 کاری که این مقاله گنجایش شرح و تفصیل  
 آنرا ندارد بر پیکر امر حضرت بهاء الله وارد —  
 ساختند و بالجمله میتوان گفت با انتشار این  
 دیانت رؤسای شرق و غرب عالم مخالفست  
 و رزیدند و در برابرش با سلاحهای ظاهری  
 و حربیه های حیل و تزویر از قبیل جعل رسایل  
 و کتب حاوی حوادث و حکایات ساختگی برای  
 تخدیش اذهان ایستادگی کردند مع هذا

بهر آنکه رسیدند و آن حضرت با مظلومیت و بصرف  
 قدرت و غلبه باطنی و با مدد روح قدسی امرش  
 نافذ و کلمه اش غالب شد و بتدریج از مملکتی  
 بمملکت دیگر سرایت نمود بطوریکه امروز  
 پرچم هدایتش در بیش از بیست و هشت هزار  
 نقطه از قارات خیمه عالم بلند گشته است (۱)  
 و در بسیاری از ممالک نه تنها یک یک بلکه  
 دسته دسته و فوج فوج منقاد امرش میگرددند  
 و از ایمان بحضرتش افتخار مینمایند و سرزمین  
 ایران را که منشأ این د و ظهور است متبرک  
 و مقدس می شمارند .

---

۱ - این رقم مربوط بتاریخ تألیف این  
 رساله بوده و اکنون چند برابر شده است .

## تعالیم حضرت بهاء الله

چون تعلیمات حضرت بهاء الله بسیار  
از احکام و دستورات حضرت باب را نیز همدا  
یا با اندک تغییری در بردارد و ما را از گشودن  
فصلی جداگانه درباره تعالیم باب بی نیاز  
میسازد لذا ابیان تعالیم حضرت بهاء الله  
میپردازیم و آن را ( هر چند بجهت مختلف  
میتوان طبقه بندی کرد ) اینجابه پنج  
قسم اعتقادی و عبادتی و اخلاقی و اجتماعی  
و انفرادی منقسم میسازیم و در هر قسم بشماره  
اهم تعلیمات آن قسم من باب نمونه اکتفا  
کرده و مطالعه شرح تفصیلی را بکتاب و آثار  
بهائی که بفراوانی و آسانی در دسترس میتواند

قرار گیرد محوّل میسازیم قسم دیگر هم هست  
 که در عرف بهائیان بدظم اداری تعبیر  
 میشود و آن عارت از چگونگی تشکیلات  
 بدع بهائی است که در اینجا مجالی برای  
 شرح و بسط آن نیست بلکه برای اطلاع  
 بآن هم باید بمقالات و رسالاتی که بقلم  
 دانشمندان بهائی برقم آمده است  
 رجوع نمود \*

## قسم اعتقادی

۱ - غایت خلقت انسان خداشناسی  
 است و هر که از این موهبت بی بهره بماند  
 از ثمره وجود محروم میگردد و مقصود از خدا  
 شناسی پی بردن بذات غیب خداوندی نیست  
 زیرا پی بردن بذات فرع احاطه بآن میباشد  
 و محال است که مخلوق بخالق

احاطه داشته باشد بلکه مقصود از خدا شناسی یقین کردن و مطمئن بودن بوجود خدای یکتاست و باینکه او از هر حیث کامل است و معرفت بکمالات الهی حاصل نمیشود مگر بشناسائی مظاهر ظهور او یعنی ابیای صاحب کتاب که بمنزله آئینه های تمام نمای ذات غیب و منعکس کننده جمیع کمالات نامحدود حق از قبیل علم و قدرت و جلال و عظمت وجود و کرم او در جهان هستی میباشد \*

۲ - در خداشناسی و سایر اموریکه

بستگی با اعتقادات دارد تقلید جایز نیست بلکه هر کس باید بشخصه مطلب را تحقیق کند تا بمقام یقین برسد \*

۳ - نوع بشر هر قدر در علوم و فنون

و صنایع ترقی کند و با کتشافات عظیمه و اختراعات عجیبه قدرت یابد از دین بی نیاز نخواهد شد بلکه در همه احوال و اوقات برهبری

مرتبان آسمانی محتاج است لهذا از بند و  
پیدايش انسان بر روی زمین همیشه  
انبیای الهی بوده اند در آینده هم الی  
ابد الابد خواهند بود .

۴ - تعلیمات هردینی بدو روشن  
وساده ومانند چشمه زلال پاک و صاف  
و موجب حیات روحانی و سعادت صوری جمعیت  
بشراست اما برور زمان تعلیمات روحانی  
آن با خرافات آمیخته شده آن دیانت  
را از رونق و صفای اولیه میاندازد و نیز احکام  
جسمانی آن بسبب دگرگون شده مقتضیات  
زمان غیر قابل اجراء میگردد پس حکمت تجدید  
شریعت این است که اولاً حقایق را از اوهام  
جداسازد تا مردمان خرافات را بجای حقیقت  
نپذیرند همچنین حقیقت را بجای موهوم  
نگذارند ثانیاً احکامی موافق با روح عصر وضع  
نماید که با مصالح زندگانی خلق منطبق

آید •

۵ — تمام پیغمبرانی که در هر قطری از دنیا ظاهر شده و تشریح شریعتی نموده و امتی تشکیل داده اند از جانب خدا مبعوث شده اند زیرا که احدی جز فرستاده خدا قادر بر وضع شریعت نیست و غیر از حق و حقیقت چیزی در عالم قابل دوام و بقا ندارد لهذا بهائیان تنها انبیای سلسله آدم تا خاتم را حق و از طرف خدا میدانند بلکه پیغمبران سایر ملل عالم را نیز حق می‌شمارند و از کتب آسمانی قبل از قبیل تورات و انجیل و قرآن نیز بر صدق این گفته شاهد می‌آرند •

۶ — انسان غیر از روح حیوانی که بدان نشو و نما میکند دارنده روحی است مجرد از ماده بنام حقیقت شاخصه و نفس ناطقه که با وحایق اشیا را میتواند کشف کند و از معلوم پی به مجهول برد و امتیاز انسان

از حیوان بهمین روح است •

۷ - شرافت روح انسانی در این

است که بزبور کمالات صُوری و معلوی آراسته شود و در حکمت‌های جهان خلقت اندیشه کند اما سعادت حقیقی او در معرفت اللّٰه و انجذاب به محبت اللّٰه و مباشرت با مورخیریه و خدمت صادقانه بخلق خداست •

۸ - روح انسانی بعد از ترك قالب

عنصری بهیکنی ملکوتی در می‌آید و الی الابد باقی میماند و اگر در علم و عمل که اساسش خداپرستی و پرهیزگاری است بجائی رسیده باشد بزمرة اهل نجات میپیوندد و بلحمت‌های روحانی فراخور کمالی که در معرفت و اخلاق - حاصل کرده است متلعم میشود و بآروزی دل و جان فائز میگردد ولی اگر در حال جهالت و ضلالت این جهان را ترك نموده باشد از فیوضات روحانی و آلاء و نعم رحمانی محروم خواهد گشت •

۹ - غذاب و ثواب و عبارت آخری

مجازات و مکافات اخروی هردو روحانی و است که مجازاتش بمراتب از مجازات جسمانی شدید تر و مکافاتش بدرجات از مکافات جسمانی عظیمتر است و اینکه در کتب آسمانی پیشین لذات و آلام را اموری جسمانی جلوه داده اند باین سبب بوده که برای خلق قابل فهم باشد زیرا معقولات فقط وقتی قابل درک خواهد بود که در لباس محسوسات بیان گردد.

۱۰ - روح انسانی بعد از عروج نیز قابل ترقی است و آن ترقی یا بصرف فضل خداوند متعال صورت میگیرد یا بوسیله تبرعات و خیراتی که بازماندگانش بنام او انجام دهند و یا بادعای خیر و طلب آمرزشی که درباره اش بعمل بیاید.

بهمین مقدار درباره اعتقادات که مشتی از خروار و اندکی از سیار است اکتفا و اضافه میگردد که تمام معتقدات بهائیی

مستند بدلائل و براهین محکم است که طالب  
میتواند بمراجع آن مراجعه و منصفانه درباره  
آنها قضاوت کند •

## قسم عبادتی

احکام عبادتی عبارت از نماز روزه و —  
 مناجات و حج و امثال ذلك است برای تهذیب  
 نفس و تقرب بخدا که هیچ دینی از آن خالی  
 نمیتواند باشد و عبادت خدا برای حصول ملکه  
 تذکر میباشد چه اگر انسان امر عبادت را با  
 شروط لازمهاش بجا آورد یاد خدا از ذهنش  
 زایل نمیشود و بهرور زمان قلبش روشن و اخلا<sup>قش</sup>  
 پاکیزه و کردارش نیکو خواهد شد و شرط اولی  
 و اساسی عبادت این است که نیت را خالص  
 سازد تا امر عبادت بطمع متاع دنیا و یا بصورت  
 ریا انجام نگیرد • باری در بهائیت از جمله  
 امور عبادتی •

۱ - نماز است که بر سه نوع میباشد  
 و شرکدام راه رکس اختیار کرد و بجا آورد عند الله  
 مقبول است و قبل از ادای هر نمازی باید  
 وضو گرفت بدین معنی که دست و صورت را با  
 آب پاک شست و هنگام شستن دست دعائی  
 و در وقت شستن صورت دعائی دیگر بگوید  
 خواند و بعداً این نماز ایستاد \*

۲ - روزه است که آن هم مانند  
 نماز بر فردی از مرد و زن که بسن بلوغ شرعی  
 رسیده یعنی قدم بشانزده سالگی نهاد  
 باشد بشرط صحت بدن واجب و روزه بهائی  
 در نوزده روز آخر سال شمسی میباشد که  
 در عید نوروز آخر سال شمسی میباشد که  
 در عید نوروز خاتمه مییابد \* در ایام روزه باید  
 شخص صائم از طلوع تا غروب آفتاب از خوردن و  
 آشامیدن خودداری نماید و این روزه جسمانی  
 رمزی از روزه روحانی است یعنی شخص باید

متذکر شود که همچنانکه میتواند با وجود  
اشتها از تناول غذا خویشتن داری کند  
بهمچنین میتواند از مشتهیات نفسانی بپرهیزد  
تا بتدریج این حالات را و ملکه شود یعنی  
طبیعت ثانوی گردد •

۳ - تلاوت آیات و دعا و مناجات  
و ذکر تکبیرات است در اوقات شبانه روزی با  
حال توجه ولی باندازه‌ئی که از روح و ریحان  
خارج نشود و یکسالت نینجامد •

۴ - ادای حج بیت حضرت بهاء الله  
است در بغداد یا بیت حضرت باب در شیراز  
که در تمام عمر یکدفعه برای صاحبان استطاعت  
از طبقه مردان واجب و هر کس یکی از این  
دو بیت را در هر موقع از سال با مناسک مخصوص  
آن زیارت کرد مقبول است اعمال عبادتی  
دیگر هم هست که در اینجا بملاحظه اختصار  
از ذکرش خود داری میشود •

## قسم اخلاقی

تهدیب اخلاق و مراعات آداب در دنیا  
 بهائی امری است مؤکد بطوریکه عمده آثار  
 این دین راجع بهمین مطلب است و ناگفته  
 نماند که تخلّق بفضایل اخلاقی در جمیع  
 ادیان مأمور بها و یا برجا بوده است و در هیچ  
 دینی اندک چیزی از بیان دقایق اخلاقی فرو  
 گذار نگردیده بعلمت اینکه اخلاقیات  
 حقیقت انسانی را زینت می بخشد و ملکات  
 فاضله سبب رستگاری دنیا و آخرت میگردد  
 که مقصود اصلی از بعثت انبیاء همین است  
 ولی چون حقیقت تعلیمات اخلاقی در هر  
 دینی کم کم از بین میرود و اثرش زایل میگردد

لَهذا در ظهور بعد همان معانی قدیم  
 در قالب الفاظ بدیع تجدید میگردد و چون  
 دیانت تازه دارنده روح است تعلیماتش  
 در نفوس تأثیر میکند و بالجمله تعالیمی که  
 این امر در اخلاقیات آورده است بعضی  
 برای پیراستگی از ذائل است و برخی برای  
 آراستگی بفضایل • آنچه راجع به پیراستن  
 یعنی در خصوص صفاتی است که باید از آن —  
 بری بود عبارت از کینه و حسد و حرص و طمع و بخل  
 و نخوت و غرور و شهوت و امثال اینهاست که  
 هریک مبدء عملی نکوهیده از قبیل مباشرت  
 بظلم و انتقام و نفاق و غیبت و افتراء و سخنان  
 چینی و خیانت و زنا و سرقت و مانند اینها میگردد •  
 و چیزی که این صفات نامحمود را در وجود انسان  
 نابود میکند عبارت از خشیت الله است که  
 بتقوی نیز تعبیر گردیده و فارسی آن پرهیزکاری  
 است و آنچه راجع بآراستن یعنی در باره

صفاتى است که باید بآن متّصف بود عبارت از  
گذشت و خیر خواهی و تواضع و قناعت و سخاوت  
و عفت و عدالت و امثال اینهاست که هر يك  
مبدء<sup>۱</sup> على پسندیده از قبیل اقدام برفق  
و مشکل گشائی و مراعات آداب در معاشرت  
و مصاحبت و آرامش و شکیب هنگام سختی  
و تلگدستی و بذل و بخشش هنگام وسعت  
و گشایش و پاک نگه داشتن چشم و دل از ناموس  
غیر و بیطرفی در قضاوت و ادای شهادت و مانند  
اینها میگردد . این بود نمونه<sup>۲</sup> تعالیم اخلاقی  
که در این مقاله باید بهمین مختصراکتفا  
نمود .

## قسم اجتماعی

تعالیم اجتماعی حضرت بهاء الله بنام

مبادی روحانی تسمیه گردیده و مهمترین آن عبارت از وحدت عالم انسانی است و مراد اینکه اهل عالم در سایهٔ خیمه وحدت درآیند زیرا که افراد بمنزلهٔ قطرات یک دریا و برگهای یک درخت و حروف یک کتاب میباشد همه را خدا خلق کرده و جمیع را روزی میدهد و بهمه مهربان است پس بشر هم باید با هم مهربان باشند و خیر یکدیگر را بخواهند منتهی بعضی ناقص هستند باید آنها را کامل کرد نادانند باید دانا کرد همچنان که مریض را باید مداوا نمود تا تندرست گردد و این تعلیم اول بهاء الله بود که تعلیمات بعدی برای تحقق همین مقصد جلیل است .

۲ - تحرّی حقیقت و آن عبارت از این است که هر نفسی در هر امری باید بشخصه تحقیق نماید تا بحقیقت برسد و چون جمیع مردمان این روش را پیشه سازند و دست از -

تقالید آباء و اجداد بردارند در هر مطلبی از مطالب جمعاً بیک حقیقت خواهند رسید چه که حقیقت امری است واحد تعدد قبول ننماید من جمله وقتی که در امر دین تحسری نمایند که حقیقتش چیست و برهان آن کدام است کل بیک نقطه میرسند و جمیع اختلافات که از او هام و تقالید سرچشمه گرفته و ربطی بحقیقت نداشته از بین میرود • در چنین وقتی است که فی المثل کلیمیان مسیحیت را تصدیق میکنند و مسیحیان اسلام را تصدیق خواهند کرد و دیگر نزاعی باقی نماند بهمین قیاس است سایر ادیان و سایر مسائل •

۳ - تعلیم و تربیت عمومی و اجباری است باین معنی که هر پدری موظف است پسر و دختر خود را بسواد و دانش پرورش دهد • اگر مستطیع بود و قصور ورزید حکومت باید خود

متکفل گردد و مخارج تعلیم و تربیت اولاد را از  
 پدر بگیرد و اگر بضاعتی نداشته بیت العمدل  
 از صندوق خیریه مصارف تعلیم را بپردازد •  
 پس دانسته شد که تعلیم و تربیت هردو از اهم  
 فرائض شرعی بشمار میروند و بعبارة اخیری  
 کسب علم و اخلاق هردو بر هر فردی واجب جز  
 اینکه مقام اخلاق بالاتر از علمی است که  
 بدون اخلاق باشد و بدیهی است که هر خلق  
 نیکی منبعش دیانت است لهذا طبق فرمایش  
 حضرت بهاء الله " دارالتعلیم باید در ابتدا "•  
 اولاد را بشرايط دین تعلیم دهند تا وعده و وعید  
 مذکور در کتب الهی ایشان را از منافی منع  
 نماید و بطراز او امر مزین دارد و لکن بقدری که  
 که بعصب و حقیة جاهلیه منجر و منتهی  
 نگردد " • ایضاً اصول تربیت و تعلیم در جمیع  
 مدارس عالم باید یکسان باشد تا اختلاف تربیت  
 سبب اختلافات دیگر نشود •

۴ - تساوی حقوق رجال و نسائه

است چه که زن و مرد بمثابه<sup>۱</sup> دو بالند  
 برای عالم انسان و همچنانکه مرغ باد و بال  
 پرواز میکند که اگر یکی از آن دو فلج گردد آن  
 بال دیگر هم از کار میافتد بهمچنین مرد  
 وزن نیز باید هردو تربیت شوند و با هم در ترقی  
 اوج گیرند و در خدمت و سعادت عالم انسانی  
 شریک باشند • در عین حال تربیت دختران  
 را باید مهمترش مرد چه که بنا بفرمایش حضرت  
 عبدالبهاء<sup>۲</sup> این دختران وقتی آید که مادرشوند  
 و اولاد پرور گردند • عقب افتادگی زنان  
 بسبب این بوده که تاکنون مثل مردان تربیت  
 نمیشده اند و گرنه فرقی در میان نیست و سر  
 و ماده در عالم نبات و حیوان نیز هست ولی  
 بهیچوجه امتیازی از یکدیگر ندارند پس در  
 عالم انسان هم که اشرف مخلوقات است  
 سزاوار نیست که تفاوتی بین مرد و زن از جهت

حقوق گذارده شود •

۵ - دین باید سبب الفت و محبت گردد و علت استحکام ارتباط میان بشر باشد و تمام ادیان برای همین کار آمده اند اگر دین باعث اختلاف شود بیدینی بهتر است چرا که دین بمنزلهٔ دواست برای امراض اجتماعی دوا باید سبب صحت باشد و اگر علت مرض گردد ترک آن بهتر است •

۶ - دین باید با علم و عقل مطابق باشد خداوند عقل با انسان داده است تا بکشف حقایق اشیا بپردازد اگر مسائل دینی با حقایق علمی مخالف باشد عبارت از جهل ایضا اگر دین با عقل سلیم منطبق نباشد عبارت از وهم خواهد بود

۷ - تعصبات گوناگون از قبیل تعصب

دینی و مذهبی و سیاسی و جنسی و وطنی و نژادی و لسانی هادم بنیان بشریت است زیرا هر جنگ وجدالی که تاکنون در عالم

رخ داده است ناشی از همین تعصبات بوده  
 لہذا باید جمیع تعصبات رازایل ساخت  
 تا جنگ وجدال برافتد و نوع بشر راحت یابد  
 و رفع همهٔ این تعصبات هم بوسیله تحرّی  
 حقیقت امکان پذیر خواهد بود کہ چگونگی  
 آن در آثار بهائی بتفصیل بیان شده است .

۸ - تعدیل معیشت و آن عبارت

از وضع قوانینی است کہ فقرا نیز بر احسان  
 ایام حیات را بگذرانند . مقصود تساوی فقیر  
 و غنی نیست چه کہ وجود طبقات در جوامع  
 انسانی امری است طبیعی و ضروری کہ بدون  
 آن کار دنیا فلج میشود بلکه مقصود این است  
 کہ اگر غنی در کاخ خود با آسایش میگذراند و بر  
 سفره اش انواع نعمتها چیده شده فقیر  
 نیز کلبه‌ئی از خود داشته باشد و گرسنه  
 و برهنه هم نماند . کلیات طرق تعدیل -  
 معیشت در آثار بهائی ارائه گردیده است

که اگر مجموع آن گفته ها جوهرکشی و در جمله های کوتاه قالب ریزی گردد چنین میشود که برکات آسمانی یعنی نعمتهای طبیعی در کره ارض همواره بیش از احتیاج خلق وجود دارد بشرطی که جامعه بشریت طریق بهره برداری آن را بداند و کیفیت تولید و توزیع و مصرف را بشناسد و طرقی که در سببائیت برای تکثیر و تعدیل ثروت نشان داده شده است برد و قسم میباشد : مستقیم و غیر مستقیم • قسم مستقیم آن بدو وجه صورت میگیرد یکی بهبود بخشیدن حال طبقه دهقان و دیگر اصلاح احوال طبقه کارگر • طبقه دهقان که اکثریت عظیمه سکنه دنیا را تشکیل میدهد وقتی اوضاع معیشتش روپراه میگردد که اصلاحات اقتصادی از قریه شروع شود بشرحی که حضرت عبدالبهاء در سنه ۱۹۱۲ میلادی دستورش را داده اند و عین بیانات

ایشان در این خصوص در صفحه ۱۹۰ کتاب  
 بدایع الآثار ( سفرنامه مبارک ) مندرج  
 میباشد . طبقه کثیرالعدد کارگر هم موقعی  
 امر معاشش تأمین و فکرش آسوده میگردد که  
 علاوه بر دریافت اجرت منصفانه یومی<sup>۱</sup>—  
 در منافع کارگاه و کارخانه نیز سهمی معتدلاله  
 داشته باشد . شرح و بسط این مسئله هم  
 در صفحه ۲۲۶ کتاب مستطاب مفاوضات که  
 در سال ۱۹۰۸ میلادی در لیدن بطبع  
 ثانوی رسیده درج گردیده است . اما قسم  
 غیر مستقیم که از مخارج کمرشکن میکاهد و از خرد<sup>۲</sup>  
 و ویرانی و اتلاف نیروهای انسانی جلوگیری  
 میکند عبارت از حرام بودن جنگ و حرمت  
 استعمال مواد مضره اعم از مسکرو مخدر، همچنین  
 حرمت گدائی از طرفی و وجوب اشتغال  
 بکار و کسب از طرف دیگر است . ایضاً تربیت  
 عمومی است علاوه بر معارف صوری بحقایق

اخلاقی و عرفانی که سبب لطافت روح و رقت  
 عواطف میگردد و چشم و گوش باطن را باز میکند  
 که اقل فوایدش کاهش تجملات بی حاصل  
 و سبکباری جامعه از خود نمائیهای خسته  
 کننده است و نیز تقسیم ارث در بهائیت  
 بکیفیتی است که از تجمع و تراکم ثروت جلو  
 گیری و صندوق ملی را تقویت و بدینوسیله  
 طرق ترفیه احوال عجزه و ایتم و بینوایان  
 را تسهیل مینماید راههای دیگر هم در این  
 زمینه هست که طالب میتواند برای اطلاع  
 بآن از متون آثار بهائی استفاده نماید .

۹ - وحدت لسان و آن باین

ترتیب است که بوسیله دارالعلمهای عالم  
 و مشورت یکدیگر یکی از خطها و زبانهای -  
 موجود انتخاب یا زبان و خط جدیدی اختراع  
 گردد و دول جهان رسماً آن را قبول کنند  
 و در تمام مدارس عالم تدریس نمایند در این

صورت هرفردی فقط دوزبان خواهد داشت  
 یکی زبان وطنی و دیگر زبان بین العلی و این  
 سبب بزرگی است برای سهولت تفهیم و تفهّم  
 و حصول اتحاد و پیشرفت تمدّن و باید سعی  
 شود که این دوزبان هم بیکی منتهی  
 گردد تا وحدت لسان بمعنای تامّ تحقق  
 پذیرد •

۱۰ - تساوی حقوق بشر است چه  
 که همه آنها در پیشگاه الهی یکسانند  
 و احساسات مشترک دارند • نزد پروردگار امیر  
 و حقیر یکی است • سیاه و سفید مساوی است •  
 امتیازی در بین نیست مگر بحکم و اخلاق لهذا  
 جمیع بشر در حقوق نزد خدا مساوی هستند  
 بندگان هم شایسته است در این زمین  
 بخدا اقتدا نمایند •

۱۱ - صلح عمومی و آن عمارت از این  
 است که محکمۀ کبرائی در عالم تأسیس و از طرف

دولت‌های جهان تقویت و پشتیبانی شود  
 و همه اموریکه مابه الاختلاف در بین دول و  
 ملل میباشد در آن محکمه قطع و فصل گردد تا  
 کار جنگ و جدال نیجامد • مادامکه چنین  
 مؤسسه‌ئی ایجاد نشود عالم انسانی منقلب  
 و مضطرب خواهد بود و آتش فتنه بنیان معالک  
 رازیر و زبر خواهد کرد و همه رابعاتم نوجوانان  
 خود خواهد نشانید •

۱۲ - وحدت عقیده و عبارت دیگر  
 وحدت دین است چه که اختلاف عقاید  
 دینی سرچشمه تعصبات دینی است که  
 چه بسافته‌ها انگیزته و خوهار پخته  
 لهذا تا عقاید دینی خلق بیک عقیده منتهی  
 نشود تعصب باقی است و تا تعصب باقی  
 باشد وحدت عالم انسانی تحقق نخواهد  
 پذیرفت و وحدت عقیده هم جز با تحرری  
 حقیقت صورت پذیر نیست •

۱۳ - احتیاج هیئت جامعه است

بنفثات روح القدس بدین معنی که تمدن  
مادی تا مؤید بتعدن الهی نشود و ترقیات -  
جسمانی تا منضم بترقیات روحانی نگردد سعادت  
حقیقی تحقق نخواهد یافت لهذا عالم انسانی  
هیچگاه مستغنی از مرتبان آسمانی نبوده و  
نخواهد بود و این همان مطلبی است که در -  
ماده سیم از قسم اعتقادی بیان گردید .

این تعالیم و امثال آن را که صد سال  
پیش حضرت بهاء الله آورده و در هیچ دینی  
و حزبی سابقه نداشته است و اکنون اگر  
در بعض ممالک برخی از آنها اجرا گردیده  
یاد رپاره‌ئی از مقالات دانشمندان غیربهائی دید  
میشود اخذ از دیانت بهائی است -  
و بهائیان معتقدند که فقط تعلیمات بهائی  
کافل سعادت عالم انسانی و ضامن صلح و سلام  
در جهان بشری است و طریق دیگر برای

امنیّت و سلامت وجودند اردلهذا نوع بشریـا  
 باید بظّلّ این دیانت درآید تا آسایش  
 حاصل نماید یاد را انتظار ارضه حلال تعدّن و —  
 انقراض نوع بنشیند و یا لا اقلّ در حال انقلاب و  
 اضطراب دائمی بسربرد .

## قسم انفرادی

بعضی از تعالیم جهات متعدد دارند  
 یعنی در دو یا چند قسم از اقسام پنجگانه  
 قابل درج میباشد لهذا اکثر احکام عبادتی  
 را هم در اینجا میتوان گنجاید زیرا جنبه  
 انفرادی دارند . ایضاً آنچه در قسم اخلاقی  
 ذکر شد با این قسم متناسب میباشد علاوه بر  
 آنها نیز احکام مختصّه بسیاری از نواهی  
 و اوامر هست که اکنون بعضی آنها برقم میآید .

اما نواهی عارت از قتل وزنا و لواط و  
 غیبت و افتراء و کذب و توبه از گناه نزد خلق و  
 بوسیدن دست و گفتن ذکر در کوچه و بازار و  
 سرقت و قمار و خرید و فروش انسان و استعمال  
 مسکرات از هر قبیل همچنین جمیع انواع  
 مخدرات و سب و لعن و جنگ و جدال و افساد  
 و گدائی و مداخله در امور سیاسی و اعتراض به  
 اشخاص و فضولی در کار دیگران و آزردن نفوس  
 با دست و زبان و گذراندن اوقات به تنبلی  
 و بیکاری و اتلاف وقت بگوشه گیری و ریاضات  
 شاقه است. اما اوامر عارت است از معاشرت  
 با همه خلق خدا با الفت و محبت و صدق و صفا  
 و معامله با مردم بحدل و امانت و اطاعت از  
 نظامات مدنی حکومت و احترام بمقام سلطنت  
 عادلانه و تکریم علماء و شناختن قدر ارباب  
 اختراعات نافعه و اشتغال بکار از قبیل  
 زراعت و تجارت و صناعت و نوشتن وصیت نامه و

تعیین تکلیف وراثت در آن و مراعات کمال نظافت  
 و طهارت و مشورت در جمیع امور که باید تفصیل  
 اینها و سایر احکام را در آثار بهائی من جمله  
 کتاب گنجینه حدود و احکام جستجو کرد •  
 والسلام علی من اتبع الهدی •

بتاریخ مهرماه ۱۳۴۶ شمسی

مطابق

اکتوبر ۱۹۶۷ میلادی